

بسم الله الرحمن الرحيم

## حقوق و تکالیف ویژه زنان در آیات قرآن

حال به آیاتی مراجعه میشود که خاص حقوق و تکالیف زنان است و برای پاسخ به مشکلات و حل مسائل آنها و در رابطه با چگونگی وظایف و حقوق آنها نازل و تشریح شده‌اند، آیاتی که ساختار و خصایص جسم زنان، علت اصلی نزول آنهاست. آیاتی که در قرآن مجید مختصاً از حقوق و تکالیف زنان سخن میگویند و جسم زنان منشاء و موجد این اختصاص شده‌اند و بیانگر اختلاف و تفاوت حقوق و تکالیف و رفتار زنان و مردان هستند نسبتاً کم میباشند، و در اینجا نمونه‌هایی از آنها ارائه میشود. قرآن پیروز در سوره بقره آیه ۲۲۸ خطاب به زنان چنین توصیه میکند:

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ : « زنان مُطَلَّقه بعد از طلاق و جدایی (و برای ازدواج مجدد) لازم است سه ماه انتظار بکشند (تا بخوبی معلوم شود که حامله اند یا نه). و برای زنان حلال نیست که مخلوق الله (جنین) را که در رحمشان است کتمان و پنهان کنند، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارند». این آیه و تکلیف و حقوق ناشی از آن، حاصل وضعیت جسمی و لیاقت حاملگی و در عین حال امکان کذب و صدق زنان در این رابطه است: در اول آیه حقوق زنان برای ازدواج مجدد و اندازه انتظار آنها مشخص میشود. در وسط آیه زنان مکلف به صداقت میشوند. و در آخر آیه هم صداقت جزو ویژگیهای زنان مؤمن و مسلم ذکر میگردد. هدف اصلی این آیه، علاوه بر وظیفه و حقوق زنان مُطَلَّقه، پیگیری و ضمانت سرنوشت کودکان است. همه میدانند که مشخص بودن پدر و مادر کودکان بسیار ضروری و برای چگونگی سرنوشت کودکان مهمترین مسئله

است. بدون مشخص شدن پدر و مادر کودک ( و خصوصا پدر که معمولا صاحب امکانات رشد کودک است ) ، همه چیز به هم میریزد و کودکان بکلی محروم و آواره میشوند ، و مصیبتی بزرگتر از مجهول بودن پدر و مادر برای فرزندان وجود ندارد ، و این مصیبت با توجه به اینکه فرزندان را بی خانواده و بی ریشه میسازد و چنین بچه هایی در میان مردم ، مجهول الهویه تلقی میشوند ، حتی از مرگ پدر و مادر بدتر و ویرانگرتر است و شخصیت بچه ها را جدا تخریب میکند . بنابر این بدیهی بنظر می رسد که قرآن کریم طی آیه ای در این رابطه قانونگذاری کند و مادران را در این رابطه موظف به صداقت نماید . البته همانطور که در جاهای دیگر هم توضیح داده شده ، اصل بر حفظ و رعایت حقوق و تحقق اهداف قرآن و آیات الهی است ، و روش حفظ آنها « فرع » و تحقق بهتر و اسانتر « اصل » میباشد . اینست که اگر از طریقه های دیگر و کشفیات نوین ، بدون انتظار سه ماهه ، بتوان به حاملگی و عدم حاملگی زنان پی برد ، بکارگیری آنها نه تنها اشکالی ندارد ، بلکه راه تحقق اهداف و اصول توحیدی ، و در این آیه ، سرنوشت بخیر زن و جنینش را هموارتر و سریعتر میسازد .

همچنین قرآن کریم در همین سوره بقره ( آیه ۲۲۹ ) به دلیل قدرت بیشتر مردان و عدم زمینه کار و فعالیت اقتصادی زنان ، به مردان اعلام میکند که : اولاً طلاق و جدایی رجعی دو بار است ، و بعد از آن مرحله تسریح و طلاق نهایی فرا میرسد که با وقوع آن ازدواج تماما متلاشی میشود . ثانيا قرآن به شوهران اعلام میکند که : بالاخره یا به خیر و خوشی با زنانشان زندگی کنند و یا سرانجام بخیر و نیکی از آنها جدا شوند. ثالثا قرآن به آنها امر میکند که از اموال و حقوق شرعی و مشروع آنها چیزی نگاهند و هنگام طلاق تماما آنرا بپردازند ، مگر به اتفاق طرفین ، امری خلاف آنرا اقتضا نماید . و متن آیه چنین است : **الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ** : « طلاق و جدایی ( رجعی ) در روابط زناشویی و بین زنان و مردان مسلم دو بار است . ( بعد از آن باید انتخاب کرد ) ، یا : « زندگی مشترک و استمرار زندگی زناشویی بخیر و خوشی » و یا : « آزادسازی و جدایی بر اساس فداکاری و مسالمت جویانه » ، ( و حق ظلم و تجاوز ندارید ) ، و آنچه شما مردان مسلم به

زنان خود داده آید ( اعم از صداق و هدایا و ... ) حرام است که هیچ چیزی از آن بگیرد و کم کنید ، مگر اینکه زوجین ، مشترکا ، به دلیل مسائل و مواقعی که استثنائاً پیش میآید ، نگران نقض و عدم رعایت حدود الله باشند . « . بله اگر محتوای فقط همین آیه در میان مسلمین جامه عمل میپوشاند ، مشکلات عظیمی که حالا هم پا برجا و گسترده هستند ، اثری از آنها باقی نمیماند ، و به تبع این پیشرفت ، امور دیگر و مشاغل دیگر نیز حل و فصل می شدند و جوامع اسلامی میتوانستند مراحل تکامل و ترقی را طی نمایند . این آیه قبل از هر چیز اعلام میکند که طلاق و جدایی که مجال رجعت و پیوند مجدد در آن وجود دارد ، دو بار است . بعد از دو بار طلاق و جدایی ، مسئله « امساک و تسریح » که عبارت از یک تصمیم نهایی است و به معنای : « یا پیوند نهایی یا جدایی نهایی » فرا میرسد . و این مرحله ، فرصت آخر برای حفظ ازدواج یا جدایی قطعی است . در صورت وقوع طلاق نهایی ( تسریح ) ازدواج کلاً پایان مییابد و هریک باید ب فکر ازدواج با افراد دیگری بیفتد . نکته دیگر در مورد طلاق ، که به دلیل تحریف آن ، بسیار مصیبت بار هم بوده ، ماهیت طلاق و اینکه آیا طلاق لفظ است یا نه؟!؟! ، چنین چیزی مثل اینست که گفته شود آیا اسلام حرف است یا عمل؟!؟! ، آیا اگر کسی عصبانی یا وادار شد که بگوید من مسلمان نیستم مرتد میشود! تا اگر کسی از روی عصبانی یا از روی ناچاری گفت : من از همسرم جدا شدم! بلا فاصله جدایی اش متحقق شود؟ بدون اینکه همسرش حتی مطلع باشد؟!؟! ، آیا اصلاً عقدها و پیمانها اینگونه فسخ و منحل میشوند؟!؟! چنین برخورد عجیبی با مسئله طلاق ، در طول قرون ، موجب بزرگترین مصیبتها و نابودی پر صفتترین خانواده ها و ازدواجها شده و کودکان بی شماری نیز ، به همین دلیل ، آواره و سرگردان شده اند . و همه اینها ناشی از وجود این ذهنیت بوده که : اگر کسی ، بهر دلیلی ، و لو در هنگام ناراحتی و عصبانیت ، بگوید زنم را سه طلاق دادم! کار از کار میگذرد و یک خانواده بکلی ویران میشود!! ، و این درحالیست که زن بیچاره! حتی مطلع نیست و هیچ مشکلی هم با شوهرش ندارد!! ، و اصلاً مرد بی چاره نیز نه خواستار آنست و نه حتی در بسیاری از اوقات ، اختیاری در به زبان راندن این لفظ ممنوعه و بسیار خطرناک!! داشته است . واقعا مایه تأسف است که خرافه پرستی و جهالت بازی ، طلاق را و

این قانون واضح را که برای ظهور یک خانواده آزاد و مبنی بر اراده و خیر و خرمی وضع شده، بتواند به چنین معضله بزرگ و مصیبتباری تبدیل کند؟!؟!، و این در حالیست که خیلی به صراحت: طلاق یعنی بر هم زدن ارادی یک ازدواج و جدا شدن عملی زن و مرد، بنابر عدم سازش با یکدیگر، و اینکه نمیتوانند با خیر و خوشی با هم زندگی کنند و برای یکدیگر مفید و مایه آسایش و راحتی گردند. این را میگویند طلاق، همان طلاق که مورد نظر الله در قرآن است. و حکمت طلاق دقیقاً در تضاد با حکمت ازدواج است، و تا وقتی که دلایل ازدواج باقی است، طلاق محال است و نمیتواند واقع شود. ولی متأسفانه در میدان جهالت و غفلت همه چیز گم شده است: نه طلاق و جدایی معنای خود را دارد و نه زندگی زناشویی!!، اگر زن و مرد با هم هستند، جبر و جار و مشکلات است، و اگر از هم جدا شدند نوبت عداوت و دشمنی ابدی فرا میرسد!! و این در حالیست که طرفین خود را مسلمان میدانند!، اما نسبت به حقوق یکدیگر کاملاً بی توجه هستند!!، و غافلند از اینکه دو زوج چه در دوره زندگی زناشویی و زیست مشترک و چه در دوره طلاق و جدایی، برادر و خواهر دینی یکدیگرند. بدین صورت برای تصحیح انحرافات و برخوردهای سنتی و رایج، کار بسیار مفیدی که میتوان انجام داد طرح مجدد و اجتهادی اسلام و ارائه همه آیات قرآن و کلیه ابعاد اسلام و تفهیم اهداف توحیدی است. و موضوع طلاق هم از امور منجمد و تحریف شده دیگر جدا پذیر نیست و جزو آنهاست.

و اما حکمت مرحله بندی طلاق، که قرآن آنرا مقرر کرده است، لایق توضیحاتی است، چون متأسفانه از آن نیز سوء استفاده شده و بر خلاف واقع و غیر مؤهلانه در آن تصرف شده است. مسئله مرحله بندی طلاق در قرآن و اسلام متکی به اصل «دوران دیشی و مجال تجدید نظر و اصلاح نفس» است، و آن بدین صورت است: چون یک زن و مرد، بعد از طلاق و جدایی و دوری از یکدیگر، ممکن است به عواقب این جدایی بیشتر واقف شوند و در پی اصلاح خود بر آیند، قرآن اعلام کرده که چنین زن و مردی، اگر بخواهند، دو باره میتوانند آشتی کنند و مجدداً همسر یکدیگر شوند. بعد از این دو مرحله، برای اتمام حجت، مرحله امساک و تسریح فرا میرسد، که کسانی میتوانند آن را طی کنند، و کسانی هم که آن را

بیفایده میدانند ، میتوانند از آن صرف نظر نمایند . بعد از مرحلهٔ امساک و تسریح (پیوند نهایی یا طلاق نهایی) اگر بازهم به این نتیجه رسیدند که واقعا نمیتوانند با یکدیگر بسازند و مایهٔ خیر و خوشی یکدیگر شوند و دیگران هم نتوانستند مسائل آنها را حل کنند ، و آش و کاسه همان آش و کاسهٔ قبلی است ، کارشان به پایان میرسد و ازدواجشان بصورت نهایی متلاشی میشود ، چون انسانها نباید در چنین میدانهایی برای مدتی طولانی سرگردان شوند و لازم هم نیست که سرگردان شوند ، و زنان و مردان زیادی برای ازدواج وجود دارند . اینست که قرآن مبین اعلام کرده که از بعد امساک و تسریح آنها نمیتوانند زوج یکدیگر شوند و هریکی باید دنبال کار خود برود و با زنان و مردان دیگر ازدواج نماید . و تنها راه رسیدن مجدد چنین کسانی به یکدیگر ، ازدواج با دیگران و وقوع طلاق و جدایی در آن است ، که چنین وضعی بسیار کم پیش میآید . البته در اینجا هم متأسفانه فساد و خدعه بوجود آورده‌اند، و ازدواج واقعی را به ازدواجی تزویری و یک روزه تبدیل نموده‌اند و خواسته‌اند روی‌الله و مؤمنین!! کلاه بگذارند ، اما عکس آن واقع شده و مرتکبین آن رسوا شده‌اند . و این فساد و خدعه دقیقاً ناشی از تحریف طلاق و تحمیل طلاق بر زن و شوهری است که هیچ مشکلی با هم ندارند. آری! اینگونه شرک و استبداد و جاهلیت ، قوانین انسانی و حیاتبخش و نجاتبخش توحیدی را ویران و تخریب و مایهٔ رنج و مصیبت گردانده است .

در مورد قضیهٔ صاحبان طلاق و جدایی هم که : آیا تصمیم به طلاق و جدایی ویژهٔ مردان است یا زنان نیز میتوانند تصمیم به طلاق و جدایی بگیرند؟ در این رابطه باید نکاتی عرض کرد و به صراحت گفت : کسیکه معتقد به حصر اختیار طلاق و جدایی در مردان است ، به تأکید زنان را فاقد اراده و اختیار اعلام کرده است ، و وقتیکه چنین است در آن صورت زنان هم تکلیفی نخواهند داشت!!، و چنین موضعی ، که به مثابهٔ سلب انسانیت از زنان و انکار مشیت الهی و تشریح است، شرک آمیز و استبدادی و ضد توحیدی و زن ستیزانه محسوب میشود و در تضاد با صدها آیهٔ قرآنی است . علاوه بر این در این مورد سه نکته عرض میشود :

۱- در قرآن مُنزل هیچ نص و کلامی در نفی این مسئله که اختیار طلاق و جدایی نباید در اختیار زنان باشد وجود ندارد ، و در این مورد (طلاق) اگر نص صریح

و مشخصی در قرآن وجود ندارد، در مورد اراده و اختیار و انتخاب در قرآن کریم، فرقی میان مردان و زنان نهاده نشده است، و قضیه طلاق و عدم استمرار زندگی زناشویی یا ازدواج و عدم ازدواج با شخص معینی هم یکی از موارد اراده و اختیار میباشد. همچنین در فقه سنتی اصل بر «اباحت» قرار داده شده است، بدین مفهوم که هر چیزی که تحریم و انکار نشده است، مباح و مجاز میباشد. اینست که در سایه فقه سنتی نیز اثبات اختیار طلاق و جدایی برای زنان میسر است.

۲- اگر ادبیات و اصطلاحات قرآن، در امور خانوادگی و روابط زناشویی (و نیز دفاعی)، بیشتر خطاب به مردان نازل شده است، ناشی از توان اجرایی آنها بوده است، همانطور که زنان هم در موارد ویژه خود مخاطب قرآن هستند، و همانگونه که در امور مشترک، که اصل و اساس است، مرد و زن بصورت یکسان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. و این روش در مورد زمانه ما نیز صدق میکند و حالا هم استمرار دارد. و چون مردان همه کاره ترند، بیشتر مخاطب قرار داده شده و بیشتر مطرح اند، و این مردانند اکنون هم در تمام دنیا در رأس امور میباشند.

۳- فقه حنفی بنا به استناد به دو قسمت از دو آیه ۲۳۰ و ۲۳۱ از سوره بقره:

**حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ: «تا با غیر از زوج اول ازدواج نماید» و: أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ: «اینکه با زوج هایشان عقد نکاح ببندند، اگر با یکدیگر به توافق رسیدند»** به ازدواج زنان، بدون وکیل، رأی داده است. ابوحنیفه میگوید: وقتیکه زنان انواع عقود و معاملات و پیمانها را منعقد میکنند، در مورد عقد خود و ازدواج نیز این حق را دارند و رأسا میتوانند ازدواج نمایند. اینست که در جوامع اسلامی، دخترانی که بدون رضایت پدر و ولی مجبر ازدواج میکنند، بر اساس فقه حنفی ازدواج میکنند و کسی هم اشکال شرعی وارد نمیکند. در مورد طلاق نیز در فقه سنتی مسئله ای وجود دارد به نام «طلاق خلع» و آن عبارت است از طلاق که زنان در آن پیش قدم میشوند و با گذشتن از مهریه خود از شوهرشان جدا میشوند. و این نوع طلاق و جدایی نزد همه مذاهب اسلامی شرعیت دارد. همچنین باز بنابر فقه سنتی زنان میتوانند در هنگام ازدواج، داشتن اختیار طلاق و جدایی را شرط ازدواج قرار دهند، و این شرط، شرعی تلقی میشود. خوب وقتیکه در فقه سنتی که هزار و چند صد سال عمر دارد و با توجه به زنان

محروم دوره خود تدوین شده است، وضع چنین است، در میدان اسلام اجتهادی و در عصر ما که زنان خوشبختانه ترقی و تکامل زیادی پیدا کرده اند، چنین مسائلی اصلاً مشکل بحساب نمیآیند، و اصول و اهداف توحیدی و قرآنی در این اوضاع رو به تکامل و رو بسوی هموار شدن زمینه‌های «تعادل و توازن مرد و زن» بسیار خوب و بهتر از هر زمانی متحقق شدنی هستند.

در آیات بعدی همین سوره بقره (آیات ۲۳۱ و ۲۳۲) قرآن مجدداً به کمک زنان میآید و از مردان آنها میخواهد که حقوق معین زنان مطلقه را محافظت کرده و آیات الله را به بازی و مسخره نگیرند. و در اینجا نیز این اصل ذکر میگردد که: «یا به خیر و خرمی با زنانشان زندگی کنند و یا به نیکی و مسالمتجویانه زنانشان را طلاق دهند». همچنین قرآن به مردان امر میکند که پس از پایان «دوره سه ماهه»، که با پایان یافتن آن، انتظار زنان مطلقه برای ازدواج مجدد به پایان میرسد، زنان مطلقه را از ازدواج مجدد باز ندارند. در این قوانین و اوامر توحیدی بجای اینکه از زنان خواسته شود که حافظ حقوق خود باشند به مردان آنها امر میشود که حقوق آنها را محفوظ دارند. و این مسئله بوضوح ناشی از اینست که زنان توان مقابله و منازعه با مردان را ندارند، مگر خارج از خانواده حمایت شوند، حمایتی که اگر منشاء آن نهادهای معتمد و مردمی باشد، موجه خواهد بود و مردان را عادلانه و در مرزهای توحیدی محدود خواهد کرد. اما متأسفانه در عصر حاضر نیز وضع تقریباً به روال گذشته است و تغییرات اساسی در این عرصه بوقوع نپیوسته است، و مثل سایر عرصه‌ها، بیشتر شعار و تظاهر وجود داشته و هدف اصلی دخالت در امور خانواده‌ها و غربی سازی بوده است. مسلمین هم که هنوز زیر سلطه استبداد و استعمار و خرافات مینالند، در این رابطه نتوانسته‌اند کار مؤثری انجام دهند و مشکلات زنان و غیر زنان روی هم انباشته است، و این وضع تا استقرار آزادی و مردمسالاری ادامه خواهد یافت. زنان و خصوصاً زنان مسلمان با فراهم شدن زمینه‌های آزادی و مردمسالاری، همراه با مردان، به وضع بهتری می‌رسند، ولی باید متوجه باشند که اگر اهمیت و لیاقت‌های خود را در میدانهای علم و دانش، تقوی و انضباط، شجاعت و عمل و ... بالا ببرند مجال هم‌وردی بیشتری با مردان پیدا میکنند. البته میدانها و اموری هم وجود دارند که حقیقتاً

زنان میتوانند در آن یکه‌تاز شوند و مردان در آن امور بیای آنها نمیرسند. و الحق زیبایی و خرمی و معنای زندگی، حاصل وجود و حضور مشترک زنان و مردان و اطفال و... است، و همه آنها در شکوه حیات بشری نقش اساسی بازی میکنند. زنانی که مشتاق توازن و عدالت و استقلال هستند بجای خزیدن در میدان جنسیت و لختیگری و آلت هوی و هوس مردان نااهل و بی‌انضباط قرار گرفتن، که ناتوانی و وابستگی آنها را بیشتر اثبات میکند، باید در همه ابعاد حرکت و رشد نمایند و مایه فخر و شرف خود و مردانشان و جامعه شان گردند.

علاوه بر اینها در این سوره بقره (آیه ۲۳۳) جسم زنان باز زمینه حکم و امر ویژه‌ای را فراهم کرده و همین مسئله موجب شده که الله به زنان امر کند که دو سال به بچه خود شیر بدهند، و قرآن در این رابطه چنین قانونگذاری میکند: **وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ: «** و مادران دو سال تمام بفرزندان خود شیر بدهند، تا آنهاييکه میخواهند، دوره شیر دادن به اتمام برسد، و بر پدر است که خرج و لباس مادر کودک را تأمین نماید، به صورتی قابل قبول، هر چند هیچ کس خارج از توانایی اش مکلف نمیشود. نه مادر بوسیله تولد فرزندش متضرر شود و نه اینکه پدر بخاطر فرزندش دچار مشقت و زیان گردد». روی این آیه میتوان زیاد بحث کرد. اما همین قدر کافی است که: مبارک آن خالق است که نسبت به مخلوقاتش اعم از بچه، مادر، و پدر این همه احساس مسئولیت کرده است. در این آیه قبل از هر چیز کودک مورد توجه قرار گرفته و مادران موظف به دادن شیر کامل شده‌اند، که طی دو سال انجام میگیرد. در مرتبه بعد پدران موظف شده‌اند که از مادر بچه غافل نشوند و همه چیز را بدوش مادر بی‌شغل و درآمد نیندازند و در فکر خوراک و پوشاک آنها برآیند. بعد از توجه به کودک و مادر، در بخش آخر، هم حقوق پدر و هم حقوق مادر را متذکر میشود و هشدار میدهد که تولد فرزند مایه مشکلات و خسارت برای مادران نشود، و نیز بر پدران هم، به بهانه صاحب فرزند شدن، نباید بیش از طاقتشان تحمیل گردد. بدیهی است که نظام مذکور در این آیه بزرگ، نیازمند مقدمات و فرهنگ و نظام اقتصادی ویژه ای است، و در جای خود باید بصورت کافی بررسی و بدان پرداخته

شود. شیر دادن به بچه ها و دو سال آنها را در آغوش گرفتن و با آنها بزرگ شدن ( که معمولاً هر زنی دارای چند بچه میشود ) خودش پیامدها و نتایجی دارد و نظام فرهنگی و اقتصادی خاصی را میطلبد ، و از نظر روحی و ماهیت روابط هم نکته‌ها وجود دارد: روحیات خود را میخواهد، وقت زنان را میگیرد، از شغل و کار بازشان میدارد، امکانات متناسب میخواهد و... (بچه‌داری دیگه!! ) ، و اینها بدون همکاری و همدردی و فداکاری اعضای خانواده و خصوصاً شوهران میسر نمیشود ، و اگر هم میسر شود این جهنم است نه زندگی . شاید کسانی بگویند که خوب حالا که شیر خشک و امکانات بیشتری فراهم است ، این مشکلات حل شده است؟! در جواب چنین تصویری باید گفت که : اولاً متأسفانه چنین نیست و حتی این امکانات و روابط جدید ناشی از آن، مشکلات جدیدی را پدید آورده است، زیرا این نوع زندگی و بچه‌داری ، فرهنگ و نظام اقتصادی و اجتماعی دیگری را طلبیده است ، و از هم گسستن روابط اجتماعی و خانوادگی و عدم علاقه حتی به ازدواج و رواج فردگرایی از پیامدهای شوم آنست . بچه ای که از آغوش مادرش محروم است و مادری که با بچه هایش رابطه‌ای غیر طبیعی پیدا میکند ، عواقب جسمی و روحی و فرهنگی خود را دارد و مثلاً رابطه‌ی اعضای خانواده را دگرگون میسازد . ثانیاً این مُسَلَّم است که وقتی چیز جدیدی نصیب بشر شود و این دستاور جدید سودش از زیانش بیشتر باشد، لایق بکارگیری و قابل استفاده خواهد بود، زیرا در میدان توحید و اسلامیت، اصل بر تحقق اهداف توحیدی و ارزشهای اسلامی است ، و در میدان شیردادن زنان به بچه ها نیز، هدف ، حفظ و سلامت و رشد مناسب بچه‌ها و درعین حال حفظ اصول خانوادگی و روابط توحیدی است .

و بالاخره در سوره‌ی نور آیات ۳۰ و ۳۱ قرآن به مردان و زنان مؤمن و مسلم توصیه میکند که چشم چرانی نکنند و در این رابطه ادب و حرمت را نگه دارند و حافظ فروج و اندامهای خود باشند ( تا اینجا وظیفه مشترک است ) . اما در ادامه‌ی آیه ۳۱ اصلی بیان میشود که ناشی از جسم زنان است ، و به زنان مؤمن میگوید که : **وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** : « زنان زیبایی‌های جسم خود را ظاهر نسازند ، مگر آن بخشها و اعضایی که بصورت عادی و یا بنابر ضرورت ظاهر و دیده میشوند » . این امر و قانون دقیقاً ناشی از ماهیت و لطافت جسم زنان است، و قرآن میخواهد

جسم لطیف و زیبای زنان عمومی نشود و مسائل جنسی در زندگی زناشویی محصور شود، تا خانواده قوام و دوام بیاورد. در این آیه نیز دو بخش وجود دارد: بخش اول، که زنان موظف میشوند که زیبایی‌هایشان را ظاهر نسازند. و بخش دوم که میزان پوشش را تحدید میکند، و اندامهایی که بصورت اعتیادی ظاهر میشوند، ولو زیبایی محسوب شوند، معاف شده‌اند. این دو بخش هر یک در جای خود میتواند هم نقش وظیفه و هم نقش حقوق را بازی کند، و هدف این قانون، حفظ کرامت و احترام بشری و عفت و پاکدامنی و دوام خانواده و پایه‌های استمرار آنست. این قانون در میان مسلمین به حجاب یا لباس شرعی مشهور شده است، حجابی که سنن قومی و محلی و مذهبی آن را به بی‌راهگی و افراط کشانده و به دستاویزی برای مخفی کردن زنان مبدل گشته است. و همین قضیه نقش مهمی در انزوا و عدم حضور زنان مسلمان در اجتماع و به تبع آن در نقض حقوق اساسی آنها داشته است. و چون ظهور و عدم ظهور اندامهای زیبای زنان اصل بوده، حجاب یا لباس شرعی مردان فراموش شده است!، و گویی حجاب یا لباس شرعی فقط برای زنان است. بجاست در اینجا نکته قابل ذکری مطرح شود و آن اینست: هر مطلبی از اسلامیت که مربوط به زنان بوده و تحریف شده است، به ضرر و تحقیر زنان تمام شده است، و هیچ مطلب تحریف شده‌ای را نمیتوان یافت که به نفع زنان تمام شده باشد، و این یک زن ستیزی عریان و تمام عیار است. اما این نکته اینگونه تکمیل میشود: بله در حق زنان ظلم و ستم شده و حقوق اساسی و انسانی آنها مورد تجاوز ریشه‌ای قرار گرفته است، اما ظلم و ستمی که در حق قرآن و آیات الله شده است، قابل مقایسه با آنچه بر سر زنان رفته نیست. چون اولاً هر ظلم و ستمی که بنام اسلام در حق زنان شده، در پای آن ظلم و ستم یک آیه قرآن قربانی شده است. ثانیاً اگر ظلم و ستم در حق زنان منتهی به وابستگی و انزوای آنها و زیرسلطگی آنها شده و بعد آنها به ناقص العقل و ناقص الدین متهم شده‌اند!، ظلم و ستمی که در حق قرآن شده است، منتهی به حذف آن از صحنه و از همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی گشته است، و این حذف و خروج، زن و مرد مسلم و همه بشریت را از هدایت قرآن و نظام توحیدی و عدالت توازن محروم کرده است، که این بزرگترین ظلم

و بلکه منشاء همهٔ ظلم‌ها و گمراهیها و فقرها و تبعیضهاست ، تا جایکه اکثریت قاطع مسلمین آنقدر از قرآن دور افتاده‌اند و آنقدر نسبت بدان بی توجه بوده‌اند که حتی روخوانی آن را بلد نیستند!! ، چه برسد به درک آن و یا اعمال و اجرای آیات آن!! ، همان آیاتی که گویا بدان ایمان آورده و نفس خود را تسلیم آن کرده و پیرو آن شده‌اند؟!؟! البته متأسفانه بدتر از اینهم وجود دارد ، و آن اینکه ، از طرف کسانی و آخوندها و ملاحایی، همراه با خرافه و تحریف، به خورد مردم داده شده و به دکان دین فروشان خائن به الله و رسول و مردم تبدیل شده است ، و غفلت فراگیر و همه جانبهٔ مردم نیز ادامهٔ این وضع را میسر ساخته است .

اصلی که بین روابط زن و مرد وجود دارد و نمیتوان از آن غافل شد اینست که مردان از زنان تواناتر و قویترند . بنابر این در میدان زندگی و عمل و خصوصاً در زندگی خانوادگی سه صورت از روابط زن و مرد قابل تصور است : یا روابط براساس میل و عمل فردی خواهد بود ، که در آن صورت به نفع اقویاء تمام خواهد شد و اکثراً زنان در آن قربانی ظلم و تجاوز مردان خواهند گشت، کما اینکه فعلاً و قبلاً در تمام جهان رایج و مصیبتبار بوده است، یا براساس دین و اصول عقیدتی و تربیت اسلامی خواهد بود ، که در این صورت بجای روابط قوا اصل بر ارزشهای توحیدی ( انضباط دینی ، سعی ، فداکاری ، عدالت و .... ) قرار میگیرد ، و یا اینکه زندگی خانوادگی و روابط زناشویی بوسیلهٔ زور و دخالت نهادهای خارج از خانواده ( دولت ، دادگاهها و .... ) تنظیم خواهد شد ، که اینهم مشاکل و مسائل و عواقب خود را خواهد داشت . خاصتاً با توجه به اینکه اساس روابط خانوادگی محبت و فداکاری است و فرزندان هم باید در محیطی صمیمی و گرم تربیت شوند ، چنین دخالت و زوری بیش از آنچه مسائل و مشاکل را حل کند ، زندگی خانوادگی را پیچیده تر و حتی ناممکن خواهد ساخت و خانواده و روابط خانوادگی را متلاشی خواهد نمود ، وضعی که حالا در دول غربی آنرا بوضوح مشاهده میکنیم . بنابراین نتیجه میگیریم که نه روابط مبنی بر میل و عمل فردی میتواند دوام و قوام داشته باشد و نه زور نهادهای دولتی میتوانند روابط صمیمی و سازنده ایجاد کنند . و تنها راه حل مشکل و ممکن سازی استمرار خانواده و روابط خانوادگی و ایجاد توازن بین زن و مرد ، ارزشهای توحیدی و روابط دینی است ، نه روابط قوا ( چه این قوت ،

فردی و غلبهٔ مرد بر زن باشد ، چه این قوت خارجی و دولتی باشد ) . و این روابط دینی است که بین زن و مرد عشق و محبت ایجاد میکند و روح فدا و اخلاص را در وجود زن و مرد مستقر میسازد . و مطمئناً روابط مبنی بر ماده و قدرت زمینهٔ استمرار زندگی خانوادگی را فراهم نخواهد ساخت . البته ناچاری ناشی از عرف یا ناچاری فردی ( زن یا مرد ) ، که بر پایهٔ زور ، استمرار خانواده را میسر میسازد ، مسئلهٔ دیگری است ، و بحث ما روی خانواده است نه زورخانه!! ، خانواده ای که بنابر آیات قرآن ، زن و مرد در آن باید مایهٔ آسایش و آرامش یکدیگر بوده و در میدان زندگی ، شرف و لباس همدیگر و ولی نعمت فرزندان باشند .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران  
۲۸ ذو الحجهٔ ۱۴۲۳ - ۱۰ اسفند ۱۳۸۱

ادامه دارد

قسمتهای قبلی

**ریشه های قوانین و اوامر قرآن (زن در آیات قرآن)**  
۱۹ ذی الحجهٔ ۱۴۲۳ - ۱ اسفند ۱۳۸۱

**خصایص جسم زن و مواضع متناسب قرآن**  
۱۲ ذی الحجهٔ ۱۴۲۳ - ۲۴ بهمن ۱۳۸۱

**زن در آیات قرآن**  
۲۵ جمادی الاول ۱۴۲۲ - ۲۴ مرداد ۱۳۸۰